

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

شیوه‌های مناسب‌سازی داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه برای کودکان فاطمه فرزین

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
دکتر محمود طاووسی (نویسنده مسئول)

استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

دکتر مریم جلالی

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (متخصص ادبیات کودک)

دکتر مهدی ماحوزی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

چکیده

شاهنامه فردوسی، گنجینه‌ای غنی از داستان‌های اسطوره‌ای است که توانسته است توجه شمار بسیاری از نویسندگان کودک را به خود جلب کند. در این داستان‌ها علاوه بر موجودات اهورایی نظیر سیمرغ، با شخصیت‌های خوف‌انگیزی همچو دیو، اژدها، اهریمن و جادوگر نیز روبرو هستیم که مناسب‌سازی آنها، چالش بزرگی برای اقتباس‌کننده محسوب می‌شود. زیرا درک و ذائقه کودک ایجاب می‌کند که داستانی متناسب با شرایط سنی خود دریافت کند. به همین دلیل، برای ارائه دوباره ایده موجود در داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه، لازم است نیازهای ذهنی، عاطفی و تربیتی کودک مورد توجه قرار گیرد تا بتوان با روش‌هایی چون بازنویسی، بازآفرینی، بازنگری و غیره، متن کهن شاهنامه را برای این گروه مناسب‌سازی کرد. مقاله حاضر که به شیوه توصیفی و تحلیلی نگاشته شده و روش گردآوری اطلاعات آن بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای بوده، به این نکته می‌پردازد که داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه با درون‌مایه‌های قهرمانی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی، در صورت مناسب‌سازی، می‌توانند علاوه بر سرگرم کردن کودکان، انتقال‌دهنده مفاهیم تعلیمی و تربیتی به آنها باشند.

واژگان کلیدی: شاهنامه، داستان، اسطوره، کودکان، مناسب‌سازی داستان

Email: meftah_rayaneh@yahoo.com

tavoosi mahmoud@yahoo.com

ma-jalali@sbu.ac.ir

mahoozi_mehdi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۱- مقدمه

امروزه، اقتباس‌کنندگان می‌دانند که طبع نوظلب کودک در دنیای رو به رشدی که در آن زندگی می‌کند، خواهان تحوّل‌ی جدید در داستان‌های اقتباسی از قصه‌های کهن فارسی است. بنابراین، گاه روش بازنویسی با ساختار امروزی و ابتکاری را می‌پسندد و گاه می‌خواهد که مثلاً رستم و سیمرغ را در داستانی متفاوت از داستان‌های کهن بشنود و تماشا کند. در چنین شرایطی، این بازآفرین است که می‌تواند او را به خواسته‌اش برساند؛ زیرا در داستان جدیدی که بازآفرین برای کودک به تصویر می‌کشد، سیمرغ، روایتگر داستانی تکراری از سیمرغ شاهنامه نیست؛ هرچند که یادآور خاطراتی از اوست.

گرچه اقتباس‌های ۱ زیادی از داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه برای کودکان به عمل آمده، اما گاهی این اقتباس‌ها سلیقه‌ای بوده و از روش هوشمندی تبعیت نکرده است. بنابراین، اتفاق افتاده است که داستانی هراس‌انگیز مثل داستان دیو سفید، با تصویرپردازی‌هایی نادرست و بدون توجه به شرایط سنی و مراتب درک و فهم کودک، به او ارائه شده باشد. این پژوهش با مبدأ قرار دادن نیازهای ذهنی، عاطفی و تربیتی کودک، شیوه‌هایی را به نویسندگان پیشنهاد می‌دهد تا آنها با بهره‌گیری از این روش‌ها، متن کهن شاهنامه را برای کودکان گروه الف (۳ تا ۶ سال)، ب (۷ تا ۹ سال) و ج (۱۰ تا ۱۲ سال) مناسب‌سازی کنند. بحث و گفتگو در مورد نیازهای شنیداری و خوانداری کودکان در قالب پژوهش‌هایی این‌چنینی می‌تواند گامی کوچک در بالا بردن سطح مباحث نظری ادبیات کودکان در زمینه ارائه بهتر قصه‌های متون کهن باشد.

مقاله حاضر در پی آن است که پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

* با چه روش‌هایی می‌توان داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه را برای کودکان مناسب سازی کرد؟

* داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه با چه درون‌مایه‌هایی می‌تواند به کودکان ارائه شود؟ با بررسی‌هایی که نگارنده مقاله به عمل آورد، این تحقیق در نوع خود کار جدیدی تلقی می‌شود. اما آثاری که توانستند مباحث نظری اقتباس را در اختیار مقاله حاضر بگذارند عبارتند از: شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان، نوشته مریم جلالی و درآمدی بر بازنویسی و بازآفرینی، نوشته اسدالله شکرانه. همچنین جعفر پایور در دو کتاب خود به نام‌های، بازنویسی و بازآفرینی و شیخ در بوته، به بیان چگونگی روش‌های بازنویسی و بازآفرینی پرداخته است.

۲- بحث و بررسی

۱-۲- تعریف اسطوره و نیاز کودک به آن

« اسطوره داستانی است که در اعصار قدیم برای بشر باستانی معنایی حقیقی داشته است ولی امروزه در معنای لفظی و اولیه خود، حقیقت محسوب نمی‌شود و بشر امروزی به آن باور ندارد.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۵۹)

از آنجایی که اسطوره خرد را بر نمی‌تابد و فردوسی نیز شاعری خردگراست، به همین خاطر هرگاه او خود را ناگزیر از نقل داستان‌های اسطوره‌ای می‌بیند، به توجیه کار خویش در مقدمات یا مؤخرات آنها می‌پردازد و خوانندگان یا شنوندگان را متقاعد می‌کند که با داستان‌های رمزی و نمادین سر و کار دارند. اعلام رمزی بودن داستان‌های اسطوره‌ای، نه تنها از ارزش ادبی شاهنامه نمی‌کاهد بلکه نام فردوسی را به عنوان نخستین اسطوره‌شناس ایرانی به ثبت می‌رساند. (سزّامی، ۱۳۹۲: ۶۲ - ۶۵)

تو این را دروغ و فسانه مدان
ازو هر چه اندر خورد با خرد
برنگ فسون و بهانه مدان
دگر بر ره رمز و معنی برد

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴)

کودکان در سال‌های پنجم و ششم زندگی، واقعیات را با آفریده‌های خیال خود در هم می‌آمیزند و دلدادۀ داستان‌ها و قصه‌های عجیب و غریب می‌شوند. (علوی، ۱۳۸۲: ۴۹)

همین موضوع، نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان کودک را بر آن داشته است تا به اقتباس از داستان‌های اسطوره‌ای بپردازند.

گرچه قسمت‌های قابل ملاحظه‌ای از داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه بارها توسط اقتباس‌کنندگان ارائه شده است؛ اما (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۳۲) آنچه مهم است این است که داستان‌های اسطوره‌ای، متناسب با سن کودکان ارائه گردد و در این راه تفاوت‌های فردی آنها ملحوظ شود. زیرا در این گونه داستان‌ها علاوه بر حضور شخصیت‌هایی مثبت و مهربان همچو سیمرغ و رخس، با عناصر ترسناکی همچو اژدها، اهریمن، جادوگر و دیو نیز روبرو هستیم که لازم است نویسندۀ کودک در اقتباس از چنین عناصری، نهایت دقت را به کار ببرد؛ به طوری که کودک دچار ترس نشود و از خواندن داستان لذت ببرد. بر این اساس، مقاله پیش رو می‌کوشد برخی از این داستان‌ها را با درون مایه‌های قهرمانی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی، برای ارائه به کودک مورد بررسی قرار دهد.

۲-۲- بررسی عنصر اسطوره‌ای اهریمن در داستان برای ارائه به کودک

پیش از پرداختن به شخصیت اهریمن در داستان ضحاک، لازم به ذکر است که منکر وجود شیطان و جن در آثار دینی نیستیم. آنچه از این مفاهیم در اسطوره‌ها مطرح شده

است، متفاوت با روایات دینی است که به آن ورود پیدا نخواهیم کرد. اهریمن از موجودات شرور شاهنامه است. در داستان ضحاک می‌بینیم که اهریمن در لباس مردی نیکخواه به او پیشنهاد می‌دهد تا با کشتن پدرش بر تخت سلطنت بنشیند. ضحاک که قادر به نافرمانی از اهریمن نبود، چاره کار را از او می‌پرسد. پس اهریمن پلید، چاهی عمیق در باغ می‌کند و پدر ضحاک را در آن سرنگون می‌کند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۵) حضور اهریمن شرور در داستان که کارش آموزش شرارت و کشتن و از بین بردن انسان-هاست، کودکان را دچار نگرانی می‌کند و دنیا را برای آنها ناامن جلوه می‌دهد. «نگرانی، یک نوع ترس خیالی است که با محرک‌های موجود در محیط، رابطه مستقیم ندارد. منشأ نگرانی بچه‌ها ممکن است تصوّر چیزهایی باشد که در صورت وقوع، مضر یا خطرناک هستند. و یا ممکن است از داستان‌ها، دیدن فیلم‌ها و مانند اینها ناشی شود. ۱۹ درصد از کودکانی که مورد مطالعه قرار گرفتند از جن می‌ترسیدند در حالی که یکی از ایشان هم، جن ندیده بود.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۲: ۵۴۷)

همچنین در این داستان، دسیسه فرزند علیه پدر که به اشاره اهریمن صورت گرفت، موضوعی نیست که بیان آن مناسب سه گروه سنی کودک باشد؛ زیرا خشونت را در بین آنها ترویج می‌کند.

در ادامه داستان ضحاک می‌بینیم که بار دیگر ابلیس در لباس آشپزی ماهر درآمد و در برابر تمجید ضحاک از دست پختش، بر کتف‌های او بوسه زد و ناپدید شد. از جایگاه بوسه او، دو مار رُست. آنگاه ابلیس در لباس پزشک، درمان علاج ماران را خوراندن مغز آدمیان به آنها دانست. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶) موضوع کشتن انسان‌ها و بیرون آوردن مغز آنها و خوراندن آن به مارها، برای گروه سنی الف، ب و ج خشن است. اقتباس‌کننده‌ای که قصد دارد داستان ضحاک را برای کودکان مناسب‌سازی کند، می‌تواند داستان را بازنگری نماید و به برجسته‌سازی داستان کودکی فریدون و قیام کاوه آهنگر که جزئی از داستان ضحاک هستند، بپردازد. «بازنگری به نوعی، نگرش دوباره به پیش اثر است. در این نوع نگرش، اقتباس‌کننده قصد دارد قسمت‌هایی از پیش اثر را اصلاح کند. این کاربرد مانند تعمیر ساختمانی قدیمی است که تنها بخش‌هایی از آن بازسازی و برجسته‌سازی می‌شود.» (جلالی، ۱۳۹۲: ۴۰) قصه کودکی فریدون بدین شرح است که خوابگزاران دربار ضحاک به او هشدار می‌دهند که کودکی به نام فریدون به دنیا خواهد آمد و در بزرگسالی، او را به بند خواهد کشید. ضحاک به چاره برگرداندن بلا از خویش، دستور می‌دهد هر جا کودکی به دنیا آید، او را از میان بردارند. مادر فریدون برای حفظ جان کودکش، او را به مرغزاری می‌برد و از نگهبان بیشه می‌خواهد که همچون پدري مهربان از فریدون مراقبت کند و با

شیر گاو برمایه، او را بی‌رود. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰-۲۱) این داستان، داستانی عاطفه محور است که در آن مهر و محبت و حمایت مادر از فرزند به خوبی نشان داده شده است. «از میان انواع متعدّد روابط انسانی مؤثر در رشد و تکامل کودک، شخصیت مادر اهمیت اساسی دارد. بنابراین کودک، نخستین درس محبت را از مادرش یاد می‌گیرد.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۲: ۱۸۹) در داستان کودکی زال نیز همچون داستان کودکی فریدون، بن‌مایه دور کردن کودک از خانواده دیده می‌شود؛ اما این بار نه از سر مهر مادری و برای حفاظت از جان کودک بلکه از سر بی‌مهری پدری که از سپیدمویی پسرش شرمگین است. سام نریمان، زال را در حالی که طفلی شیرخوار بود در دامنه کوه البرز رها کرد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۷) «در ادبیات بیشتر اقوام، بن‌مایه دور کردن کودک از خانواده وجود دارد؛ کودکانی که بعداً قدرت و اختیار حکومت و مردم را در دست می‌گیرند.» (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۷۹) همچنان که فریدون در شانزده سالگی به همراه کاوه آهنگر بر علیه بیدادگری ضحاک به پا خاست و پس از چیرگی بر او، فرمانروا شد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴) قیام مردم بر علیه ظلم، موضوعی اجتماعی است که می‌تواند برای کودکان دبستانی مناسب باشد. زیرا «آنها با حس عدالت آشنا هستند و در مواد خواندنی و داستان‌ها، خواستار عدالت و پیروزی حق هستند.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۷۴) همچنین کودکان در داستان کاوه آهنگر با نخستین پرچم ایرانیان یعنی درفش کاویانی آشنا می‌شوند. این درفش، پیشبندی چرمی بود که کاوه به نشانه قیام علیه ضحاک بر سر نیزه کرده بود. مرتبان می‌توانند با ذکر این داستان، بچه‌ها را با پرچم و اهمیت آن آشنا کنند و احترام به پرچم را به آنها بیاموزند.

۲-۳- بررسی عنصر اسطوره‌ای دیو در داستان برای ارائه به کودک

یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه که لازم است اقتباس کننده پیش از ارائه به کودک، آن را مناسب سازی کند، دیو سفید می‌باشد. این دیو همانی است که کیکاووس در لشکرکشی به مازندران با او رویارو می‌شود. کیکاووس که مفتون زیبایی مازندران شده بود به پند و اندرز بخردانه زال زر توجهی نمی‌کند و به رغم مخالفت‌های بزرگان، آهنگ مازندران می‌کند. شاه مازندران از دیو سفید یاری می‌خواهد. شب هنگام دیو سفید با سپاهی از دیوان، به پرواز در می‌آیند و مانند ابری سیاه، خیمه‌ای از دود و قیر بر سر لشکر کیکاووس می‌زنند. پس گروهی کشته می‌شوند و جمعی می‌گریزند. اما چشم شاه و بازمانده‌های جنگ، نابینا می‌شود. آنگاه دیو سفید، از آن نرّه دیوان، دوازده هزار تن را نگهبان کیکاووس و همراهان او می‌کند و آنان را به بند می‌کشد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۳۵)

«در شاهنامه دیوان زشترو، سنگدل و ستمکاره هستند و از نیروی بدنی عظیمی

برخوردارند. آنان می‌توانند تغییر شکل بدهند و در انواع افسونگری نیز چیره دست‌اند.» (واحددوست، ۱۳۸۷: ۲۸۷) کودکان اگرچه در سن ۳ تا ۶ سالگی به دلیل داشتن نیروی تخیل قوی، دوستدار داستان‌های خیال‌انگیز و وقایع و حوادث جادویی هستند و (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۷۳) در سن ۷ تا ۹ سالگی، منطق اولیه قصه‌های پریان و داستان‌های اسطوره‌ای را درک می‌کنند و جادو را به عنوان یک عنصر غیر واقعی در داستان می‌شناسند و میان شخصیت‌های واقعی و غیرواقعی تمایز قائل می‌شوند؛ اما (جلالی، ۱۳۹۲: ۱۱۳) «در اینجا باید در نظر داشته باشیم که همه عناصر تخیلی برای کودکان قابل درک نیستند، لذا باید قصه‌هایی را برای آنها برگزید که خیال‌گرایی جادویی آنها از جنس خیال‌گرایی خود کودکان باشد.» (قزل ایاغ، ۱۳۹۳: ۱۴۹) اقتباس‌کننده‌ای که قصد دارد داستان دیو سفید را برای کودکان پیش دبستانی و سال‌های نخست دبستان مناسب‌سازی کند، لازم است به این نکته توجه داشته باشد که کودکان از غول و دیو، هراس دارند شاید به این دلیل که ناخواسته، چیزهایی را در مورد این موجودات از بزرگترها شنیده‌اند و یا فیلم‌هایی از این موجودات را که مناسب سَن‌شان ارائه نشده بوده است، دیده‌اند. به نظر می‌رسد بتوان برای مناسب‌سازی داستان‌هایی که دیوان، شخصیت‌های فرعی و یا اصلی آنها را تشکیل می‌دهند، به جای اشاره مستقیم به کلمه عام دیو و یا کلمات مشابه آن مانند غول و هیولا، از اسامی خاص برای این موجودات استفاده کرد؛ اسامی‌ای که کودک با آنها راحت ارتباط برقرار کند. تصاویر کودکانه و کارتونی این موجودات اسطوره‌ای نیز می‌تواند سبب مناسب‌تر شدن این گونه داستان‌ها شود. «پاره‌ای از متخصصان بر این عقیده‌اند که درجه خلاقیت ذهنی کودکان با هم برابر نیست و چه بسا پاره‌ای از کودکان برای درک ارزش‌های این قصه‌ها نیازمند کمک تصویر باشند.» (همان، ۱۴۸)

در سال‌های آخر دبستان، عناصر تعقل کودکان رشد بیشتری می‌کند و کودک قادر است به تفکر انتزاعی بپردازد و مفاهیم مجرد را کم‌کم درک کند. (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۷۷) بنابراین از شنیدن داستان‌هایی در مورد دیو سفید، دچار هراس نمی‌شود؛ اما نباید در توصیف ویژگی‌های ظاهری و باطنی دیو اغراق شود. همچنین تصاویری که از دیو ارائه می‌شود باید کارتونی و فانتزی و فراخور سَن‌شان باشد. هدف از ارائه این گونه قصه‌ها به کودکان، تنها سرگرم کردن آنها نیست. این قصه‌ها علاوه بر این که انتقال‌دهنده بخشی از میراث فرهنگی به کودکان است، در دل خود پندهایی نهفته دارد که قادر است به طور غیر مستقیم در بچه‌ها تأثیرگذار باشد. مثلاً در داستان لشکرکشی کیکاووس به مازندران می‌بینیم که طمع و افزون‌طلبی کیکاووس باعث گرفتاری و اسارت او شد. همچنین او گوش شنوایی نداشت تا پند و نصیحت پهلوانان را بشنود و در دام دیو سفید نیفتد. آنچه

کودک از داستان می‌آموزد این است که پندپذیر باشد و افزون طلب نباشد. «امروزه اغلب نویسندگان کودک و نوجوان بر این باورند که نباید مستقیم گویی کرد. زیرا مستقیم گویی اندیشه، کودک را مقلد محض بار می‌آورد و از تفکر و تأمل و تشخیص فردی دور می‌کند.» (شکرانه، ۱۳۹۲: ۱۲۳) «به همین جهت، رویکردهای متفاوتی در رابطه با ارائه مسائل اخلاقی در قالب داستان به کودکان وجود دارد و از آنجا که اخلاق، انتزاعی است، ورود و طرح مسئله در این زمینه کار آسانی نیست.» (JohnSon, Harris, ۱۹۹۴: ۲۹)

حسین فتاحی در مناسب‌سازی داستان رستم و دیو سفید برای کودکان دبستانی، بدون این که باب نصیحت و موعظه را باز کند، به صورت غیر مستقیم، بیسرنجامی افزون طلبی و خودسری را اینچنین گوشزد می‌کند: «کاووس گفت: شاه بزرگ و با قدرت، کسی است که سرزمین بزرگی داشته باشد. آماده شوید که می‌خواهم به مازندران برویم و آنجا را بگیریم... زال، شاه جوان را نصیحت کرد؛ اما شاه که خیلی مغرور شده بود، با زال بدرفتاری کرد و گفت: من لشکریان زیادی دارم، پول و طلا هم هر چه بخواهم دارم. من از شاهان قبلی خیلی قویترم. حتی از فریدون و جمشید هم قویترم. چرا شکست بخورم؟ تو هم اگر می‌ترسی به زابل برگرد.» (فتاحی، ۱۳۸۹: ۶) کیکاووس پس از شکست در برابر دیو سفید، نادم می‌شود و در نامه‌ای به زال می‌نویسد: «من اشتباه کردم. مرا ببخش و کمک کن.» (همان، ۱۰)

در ادامه، نویسنده برای خودداری از اطالۀ داستان، و برای اینکه کودک سررشته کلام را گم نکند و از آن خسته نشود، در دو سطر، اشاره‌ای گذرا به هفت خوان رستم می‌کند و از آن می‌گذرد تا جلوی ورود کاراکترهای بیشتر به داستان گرفته شود و داستان پیرامون سه شخصیت یعنی کاووس، دیو سفید و رستم ادامه پیدا کند.

حسین فتاحی در اقتباس خود، دیو سفید را اینگونه توصیف می‌کند: «دیو سفید خیلی بزرگ و قوی هیکل بود، جادوگری هم می‌دانست اما رستم به او فرصت نداد و او را کشت.» (همان، ۱۰) او سعی کرد از اغراق در توصیف ویژگی‌های دیو بپرهیزد تا مانع هراس کودک شود.

در داستان اسطوره‌ای جمشید نیز، دیوان حضور چشمگیری دارند. آنها به دستور جمشید، از خشت و سنگ و گچ، ایوان و کاخ و خانه ترتیب دادند و جمشید شاه را بر تخت نشاند و به هوا بردند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳)

در این داستان، به خدمات اجتماعی جمشید اشاره شده است که اقتباس‌کننده می‌تواند به شیوه بازنگری آن را برجسته‌سازی کند. خدماتی چون ساختن کشتی و ابزار آلات جنگی، باب کردن پزشکی و درمان بیماری‌ها، طبقه‌بندی جامعه به چهار دسته روحانیون،

جنگاوران، کشاورزان و صنعتگران و اقداماتی دیگر. مردم در زمان پادشاهی جمشید، آسوده و بی‌درد و رنج بودند. (همان، ۱۲ و ۱۳) مردم دوستی جمشید و نقش او به عنوان یک مدیر خردمند در جامعه، می‌تواند برای کودکان دبستانی قابل توجه باشد. زیرا به گفته کمال پولادی، «در این گروه سنی، روابط اجتماعی به تدریج گسترش می‌یابد و اخلاق مبتنی بر قاعده رشد می‌کند.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۸۵) علاوه بر این، خدمات جمشید در رشد و رونق تمدن انسان‌های نخستین، می‌تواند برای خردسالان مناسب باشد. چون آنها از داستان‌هایی که درباره موضوعات مربوط به زندگی معمول است، لذت می‌برند. (همان، ۱۸۵)

۲-۴- بررسی عنصر اسطوره‌ای اژدها، رخس و سیمرغ در داستان برای ارائه به کودک یکی دیگر از شخصیت‌های اسطوره‌ای داستان‌های شاهنامه، اژدهاست که «از جانوران اهریمنی است.» (سرامی، ۱۳۹۲: ۸۰۷) قهرمانانی چون سام، رستم، اسفندیار، بهرام گور، گشتاسب، اسکندر و بهرام چوبینه به نبرد اژدها پرداختند. در واقع «اژدهاکشی یکی از آزمون‌های قهرمانان است.» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۲۰)

در خوان سوم از هفت خوان رستم، اژدهایی پدیدار می‌شود. رخس، رستم را از خواب بیدار می‌کند اما جانور، ناگهان غیبت می‌زند و رستم دوباره به خواب می‌رود. این واقعه بار دیگر روی می‌دهد و سرانجام در سومین بار، رخس، رستم را بیدار می‌کند و این بار، رستم اژدها را می‌بیند و با او در می‌آویزد و به یاری رخس، او را از پای در می‌آورد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۴۰) اژدها در این داستان علاوه بر غیب شدن، قدرت سخن‌گویی نیز دارد:

بدان اژدها گفت بر گوی نام
کزین پس تو گیتی نبینی بکام ...

چنین گفت دژخیم نرّ اژدها
که از چنگ من کس نیابد رها

صد اندر صد این دشت جای منست
بلند آسمانش هوای منست

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

وجود چنین شخصیت خیالی در داستان می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای نویسنده تا داستان را برای هر سه گروه سنی الف، ب و ج مناسب‌سازی کند. برای این کار، لازم است

که اقتباس‌کننده، شخصیت جذاب و در عین حال خوف‌انگیز اژدها را، متناسب با سن کودک توصیف، چهره پردازی و تصویرگری کند تا سبب ترس او نشود. همچنین می‌تواند داستان را بازآفرینی کند. «در این روش، اقتباس‌کننده اثری را مبنا و معیار کار خود قرار می‌دهد و سپس بر اساس ذوق ادبی، ذهنیات و تخیل خود آن را دوباره می‌آفریند... در مطالعه متن بازآفرینی شده، ممکن است مخاطب با توجه به دانش قبلی پیش‌اثر را به یاد بیاورد، اما در قیاس، به راحتی می‌تواند تفاوت این دو را درک کند.» (جاللی، ۱۳۹۲: ۴۲)

بهترین شیوه در بازآفرینی، استفاده از ساختار فانتزی است. از آنجایی که بازآفرین می‌تواند در تمام عناصر داستانی دخل و تصرف داشته باشد، (همان، ۴۳) می‌شود داستان نبرد رستم با اژدها را به گونه‌ای دیگر نوشت. مثلاً رستم خود را برای نبرد با اژدها آماده می‌کند. اما در طول داستان، حوادثی رخ می‌دهد که این جنگ به صلح و دوستی بین آن دو ختم می‌شود. رستم، اژدها را موجودی نیک سرشت می‌بیند که دست روزگار، او را به موجودی خشن تبدیل کرده است. «در فانتزی‌ها، اژدهاها گاهی در قالبی متفاوت با آنچه هستند قرار می‌گیرند. [مثلاً] در داستان «عینکی برای اژدها»، اژدها از جنبه شخصیت، متضاد با قالب‌های کهن ساخته شده است.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۰۲) این گونه داستان‌ها، نمونه‌ای از تغییر هویت یا معکوس‌سازی هویت افسانه‌ها در فانتزی‌هاست. (همان، ۳۱۷)

داستان نبرد رستم با اژدها به قصه‌های مافوق قهرمانی، شبیه است. «در این دسته از قصه‌ها شخصیت اصلی قصه یک فرد عادی نیست. او هم دارای قدرت فوق‌العاده است و هم از حمایت نیروهای سحرانگیز و ماوراءالطبیعی بهره‌مند است.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۲۲)

همچنان که رستم به یاری رخس و نیروی خداداد، اژدها را می‌کشد.

بر آویخت با او بجنگ اژدها

نیامد بفرجام هم زو رها

چو زور تن اژدها دید رخس

کزان سان برآویخت با تاجبخش

بمالید گوش اندر آمد شگفت

بلند اژدها را بدنجان گرفت

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۰)

رخس حیوان باهوشی است. به طوری که رستم با او سخن می‌گفت و او سخنان وی را به خوبی می‌فهمید و همچون قهرمان، برای نجات جان صاحب خویش با شیر و اژدها

جنگید.

تہمتن برخش سراینده گفت
کہ با کس مکوش و مشو نیز جفت

اگر دشمن آید سوی من پیوی
تو با دیو و شیران مشو جنگجوی

(همان، ۱۳۸)

همچنین در داستان خاقان چین، به سخنگویی رخس اشاره شده است:
سخن گوید ار زو کنی خواستار
بدریا چو کشتی بود روز کار

(همان، ۴۲۰)

در داستان‌های حیوانی که برای کودکان نوشته شده است، «اسبها دومین نوع از حیواناتند که پس از سگ‌ها، بیش از دیگر حیوانات اهلی به عنوان قهرمان، چهره‌نگاری شده‌اند. آنها به شیوه‌ای خاص موجب نجات جان صاحب خود می‌شوند.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۳۰۳) درون‌مایه عشق انسان به حیوان و یا برعکس، جزء درونمایه‌های عاشقانه داستان‌های کودکان محسوب می‌شود. (محمدبیگی، ۱۳۸۹: ۵۵)

«در ادبیات شفاهی و مکتوب ایرانی، سیمرغ برجسته‌ترین شخصیت حیوانی اسطوره‌ای است» که (قزل ایاغ، ۱۳۹۳: ۱۳۴) از او به عنوان قهرمان و ناجی زال، چهره‌پردازی شده است. سیمرغ، دایهٔ کودکی میرشود که پدرش از ترس سرزنش بدخواهان، او را به خاطر سپیدی مویش در کوه رها می‌کند. اما سرانجام پشیمان می‌شود و به جستجوی جگرگوشه‌اش می‌پردازد. سیمرغ با زال که اینک جوانی برومند شده است، سخن می‌گوید و متقاعدش می‌کند که به نزد پدر برگردد و به او قول می‌دهد که در سختی‌های روزگار به کمکش بشتابد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۷-۶۳)

«داستان‌هایی که حیوانات، قهرمانان آن را تشکیل می‌دهند یکی از پر خواننده‌ترین کتاب‌های کودکان به شمار می‌آید. در داستان‌های تخیلی، حیوانات هم دارای سرشت حیوانی و هم دارای برخی قوای انسانی‌اند، هم رفتارشان مطابق صفت نوعی آنها است و هم از صفت تکلم و تفکر برخوردارند.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۹۹)

اگر پایان داستان زال و سیمرغ به پشیمانی پدر زال ختم نمی‌شد، به نظر می‌رسید که روایت آن برای کودکان و به خصوص کودکانی که نقصی در اعضای خود دارند، نمی‌توانست مناسب باشد. زیرا کودکان نیازمند والدین و حامیانی هستند که با آغوش گرم، پذیرای آنها

باشند و به خاطر نقص عضو، آنها را از خود طرد نکنند. در حقیقت «یکی از عواملی که باعث گرسنگی عاطفی کودکان می‌شود، بی‌علاقگی والدین به کودک است. کودکان بیش از غذای خوب، لباس گرم، اسباب‌بازی و هوای آزاد، نیازمندند بدانند که مورد دلخواه هستند و دوست داشته می‌شوند و به کسی تعلق دارند.» (شعاری نژاد، ۱۳۹۲: ۱۹۵)

در ادامه داستان زال و سیمرغ می‌بینیم که پدر زال، فرمانروایی نواحی شرقی ایران را به پسر می‌سپارد. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۳) در قصه زال از کودکی تا رسیدن به پادشاهی، درون‌مایه دگرگونی بخت دیده می‌شود. «در این دسته از قصه‌ها یک چهره گمنام، محروم و معصوم که به دلیلی مورد ستم قرار گرفته است به لطف نیرویی سحرآمیز، ناگهان وضعش دگرگون می‌شود و به بهروزی می‌رسد.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۲۱)

داستان زال و سیمرغ بارها بازنویسی شد. یکی از این بازنویسی‌ها به روایت حسین فتحی، برگزیده چند دوره از جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد است. علاوه بر این، آرمان آرین در رمان راز کوه پرنده (۱۳۸۳) شخصیت اسطوره‌ای سیمرغ را بازآفرینی کرده است که می‌تواند برای کودکان دوازده ساله مناسب باشد. در این رمان، سیمرغ روایتگر داستانی تکراری از سیمرغ شاهنامه نیست؛ هرچند که یادآور خاطراتی از اوست. ماجرای داستان بدین قرار است: سیاوش پسر نوجوان یتیمی است که پای در سفر زمان می‌نهد و با ماگویی جادوگر همسفر می‌شود. او در کوه پرنده، کتاب جادویی سیمرغ را می‌یابد. سیمرغ از طریق کتاب جادو، سیاوش را به دوران کیکاووس می‌برد و او را با زال و رستم آشنا می‌کند. سیاوش در هفت خوان، برای نجات کیکاووس با رستم همراهی می‌کند و همچنین شاهد نبرد رستم و اسفندیار است. او سرانجام با کوله‌باری از دانش و تجربه، به همراه سیمرغ از کتاب جادو به کوه پرنده باز می‌گردد و راهی سفری دیگر می‌شود.

آرمان آرین در این رمان توانسته است با استفاده از روش بازآفرینی، سیاوش رمان خود را رو در روی سیاوش شاهنامه، قرار دهد. «سیاوش شاهنامه، در عمل و در عالم واقع، تحت سرپرستی و آموزش رستم پیلتن قرار می‌گیرد و سیاوش یتیم و آواره در سیالیت خیال و در جان خود، این روند را طی می‌کند. با توجه به روند تحوّل حماسه‌ها می‌توان این تحوّل - در ذهن و اندیشه - را در رمان‌های جدید مشاهده کرد. بدین شکل که سیاوش شاهنامه، در بطن موقعیت‌های کهن، رفتارهای حماسی از خود بروز میدهد و سیاوش رمان، در اندیشه و در ذهن خود مسیر تحوّل را طی می‌کند.» (پایور، ۱۳۸۸: ۹۸)

در این قسمت از مقاله علاوه بر موضوع اژدها، سیمرغ و رخس که جزء جانوران شگفت‌انگیز شاهنامه هستند، می‌توان در مورد عقابانی که کیکاووس را به آسمان بردند نیز سخن گفت. زیرا گرچه این عقاب‌ها جزء جانوران طبیعی هستند اما تحقق پرواز کیکاووس با آنها،

جزء رویدادهایی است که در عالم واقع، ممکن نمی‌نماید. قصّه از این قرار است که کیکاووس به افسون دیو دژخیم، خواست به آسمان رود تا از راز آسمان آگاه شود و بدین طریق بر فرّ و شکوه و قدرت خود بیفزاید و برتری و سروری خود را در زمین و آسمان به نمایش بگذارد. پس تختش را به عقاب‌های تیز پرواز گرسنه‌ای که طعمه‌ها را با فاصله‌ای، دور از دسترس‌شان قرار داده‌اند، می‌بندد و به آسمان پرواز می‌کند. دیری نمی‌پاید که عقاب‌ها خسته می‌شوند و تخت کیکاووس در جنگلی نزدیک آمل سقوط می‌کند. (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۶)

اقتباس‌کننده می‌تواند با اشاره به طمعکاری کیکاووس و بی‌فرجامی افزون طلبی، نتیجه‌ای اخلاقی از داستان بگیرد و با حذف نقش دیو دژخیم که جزء شخصیت‌های فرعی است، داستان را برای هر سه گروه سنی کودک بازنویسی کند. «بازنویسی یعنی به زبان امروزی در آوردن متن کهن فارسی به طوری که کهنگی زبان اثر کهن گرفته شود.» (پایور، ۱۳۸۰: ۱۴) بازنویس موفق کسی است که آشنایی کامل با محتوای پیش اثر داشته باشد تا بتواند متن کهن را به درستی انتخاب و خلاّقانه بازنویسی کند. آنچه در بازنویسی اهمیت دارد، سطر به سطر نوشتن اثر کهن نیست؛ بلکه مهم این است که «موضوع اثر اصلی تغییر نکند.» بنابراین (همان، ۱۳۸۸: ۱۱۴) حذف شخصیت دیو دژخیم در داستان پرواز کیکاووس، لطمه‌ای به محتوای اصلی داستان که بر اساس موضوع بی‌فرجامی افزون طلبی کیکاووس در رفتن به آسمان و آگاه شدن از راز سپهر است، وارد نمی‌کند.

به نظر می‌رسد کودکان از داستان کیکاووس و کنجکاوی و خلاقیت او در رسیدن به آرزوی پرواز، خوششان بیاید؛ «زیرا هر کودک در تخیل خود بذر تمامی تجاربی را که بشر در تاریخ خود طی کرده است فراهم دارد. کودک همچون انسان اولیه آتش را کشف می‌کند، روی درخت خانه می‌سازد، در خیال به زیر دریا و کهکشان‌ها می‌رود و چرخ و آژابه اختراع می‌کند. هیچ راهی نیست که انسان اولیه پیموده باشد و کودک در عالم کودکی و بازی‌هایش آن را نپیماید. اینها از حس کنجکاوی کودک و میل او به زندگی و رشد مایه می‌گیرد.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۲۶ و ۲۲۷)

علاوه بر بازنویسی، می‌توان با استفاده از شیوه «رؤیا و خواب که یکی از شیوه‌های فانتزی‌سازی است»، داستان را بازآفرینی کرد. (جلالی، ۱۳۹۲: ۴۵) به عنوان نمونه، کودکی در هنگام خواندن داستان پرواز انسان‌های نخستین، به خواب می‌رود و در عالم خواب به قلمرو فرمانروایی کیکاووس پا می‌گذارد. او پس از گشت و گذار، خسته و گرسنه می‌شود و می‌خواهد به زمان خود برگردد؛ اما هیچ وسیله نقلیه‌ای برای خارج شدن او از سرزمین کیکاووس وجود ندارد. کیکاووس برای حل مشکل کودک و عملی کردن آرزوی دیرینه

خود یعنی دست یافتن به قلمرو آسمان، تصمیم می‌گیرد وسیله‌ای برای پرواز بسازد و ادامه ماجرا.

۲-۵- بررسی عنصر اسطوره‌ای جادوگر در داستان برای ارائه به کودک

از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌های شاهنامه، زن جادو است که در خوان چهارم، در هیأت زیبارویی بر رستم ظاهر می‌شود. رستم با شادی، جامی شراب به او می‌دهد و نام خداوند را بر زبان می‌آورد. زن جادو از شنیدن نام یزدان، تیره و سیاه می‌شود. آنگاه رستم به کمند می‌گیردش و با شمشیر، دو نیمه‌اش می‌کند.

پرسید و گفتش چه چیزی بگویی

بدان گونه کت هست بنمای روی

یکی گنده پیری شد اندر کمند

پر آژنگ و نیرنگ و بند و گزند

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

تغییر چهره زن جادو به واسطه شنیدن نام یزدان، موضوعی تحلیلی است که اقتباس‌کننده می‌تواند این داستان را برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۲ سال به شیوه بازنویسی، مناسب‌سازی کند. زیرا در این سن «کودک قادر است به تفکر انتزاعی بپردازد و مفاهیم مجرد را کم‌کم درک کند.» (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

بر اساس نظر دونا و ساندرنا نورتون، ممکن است کودکان ۷ تا ۹ ساله، از خطرها و موقعیت‌های دور از واقعیت و نامحتمل مانند روح و جادوگر به شدت بترسند. اما (نورتون، ۱۳۸۲، ۱: ۲۸) به نظر می‌رسد که اگر اقتباس‌کننده بتواند چنین شخصیت‌های داستانی را متناسب با خیال‌گرایی خود کودکان ارائه دهد، سبب ترس آنها نشود. تحقیقاتی که جوآن کنتور در این زمینه به عمل آورد، دال بر این مدعاست. جوآن کنتور و همکارانش می‌خواستند پیش‌بینی کنند که کدام یک از محرک‌های تلویزیونی می‌تواند باعث ترس در کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی شود. «آنان انتظار داشتند که تغییر شکل فیزیکی مثل تغییر از یک مرد به هیولایی سبز رنگ، کودکان پیش‌دبستانی را بترساند؛ زیرا اینگونه کودکان هنوز نمی‌دانند که واقعیت با تغییر در ظاهر تغییر نمی‌کند. برعکس، انتظار نمی‌رفت که کودکان دبستانی از دیدن آن وضعیت بترسند. واکنش کودکان، پیش‌بینی آنان را تأیید کرد. پس هر چقدر که کودکان بزرگتر شوند، محرک‌هایی که باعث بروز عواطف می‌شود نیز تغییر می‌کند.» (ماسن و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۵۷)

داستان رویارویی رستم با زن جادو علاوه بر بازنویسی، قابلیت آن را دارد که با ورود به

دنیای فانتزی، بازآفرینی شود. بازآفرین می‌تواند بر اساس ذوق ادبی و هنر و سلیقه خود، به زن جادو، هویتی جدید ببخشد. مثلاً جادوگر در اثر جدید، با شنیدن قصه درد و رنج رستم، بر او مهربان شده و به کمک نیروی جادویی‌اش، یار و مددکار او در پیمودن راه پر مشقت هفت خوان می‌شود و اتفاقات خوبی را رقم می‌زند.

«جادوگران یکی از شخصیت‌های کلیدی در فانتزی‌ها هستند. این گروه از شخصیت‌ها، بازمانده و عامل تفکر جادویی هستند. حضور آن‌ها در فانتزی‌ها نیز شباهت زیادی به زندگی واقعیشان دارد.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۵) این حضور به دو شکل است: یا به شکل سنتی که شبیه حضور جادوگران در افسانه‌های کهن است و یا اینکه به شکل نو و ابداعی حضور دارند. (همان، ۲۹۷)

در هفت‌خوان اسفندیار نیز با زن جادو روبه‌رو می‌شویم. اسفندیار او را به کمک زنجیری پولادین که زرتشت آن را از بهشت برای گشتاسب ارمان آورده بود، به دام می‌اندازد. جادوگر ابتدا به شکل شیر در می‌آید؛ اما با تهدید اسفندیار، صورت اصلی خود را نشان می‌دهد و زالی زشت اندام می‌گردد. «ظاهراً روپین تنی اسفندیار، به برکت همین زنجیر است و سخن فردوسی نیز بر درستی این پندار گواه است.» (سرامی، ۱۳۹۲: ۱۰۱۶)

یکی نغز پولاد زنجیر داشت

نهان کرده از جادو آژیر داشت

به بازوش در بسته بد زردهشت

به گشتاسب آورده بود از بهشت

بدان آهن از جان اسفندیار

نبردی گمانی به بد روزگار

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۹۴)

اشیایی مثل زنجیر اسفندیار، مهره‌ای نورانی که اسکندر و خضر با کمک آن‌ها در ظلمات به دنبال آب حیات بودند، (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۸۳۶) جام جهان‌بینی که کیخسرو به وسیله آن توانست اسارتگاه بیژن در توران را بیابد، (همان، ۴۵۲) جزء اشیاء جادویی شاهنامه هستند که قهرمانان به یاری آن‌ها بر مشکلات فائق می‌آمدند. وجود چنین اشیاء جادویی در داستان به تخیلی شدن آن کمک می‌کند و انگیزه‌ای می‌شود برای اقتباس‌کننده تا از این عناصر در خلق اثر جدید برای کودکان بهره بگیرد. «این قصه‌های شگفت‌انگیز با عوامل فراواقعی و رویدادهای اعجاب‌آور، کودک را به دنیایی دعوت می‌کنند که در آن می‌توان به

همه خواسته‌ها و آرزوها جامه عمل پوشاند»؛ (قزل ایاغ، ۱۳۹۲: ۱۴۴) «آرزو و میل داشتن نیرویی که در هنگامه خطر و ناامنی انسان را در محافظت بگیرد یا آنچه که انسان ندارد، در اختیارش قرار دهد.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۹)

داستان خوان چهارم اسفندیار علاوه بر جنبه تخیلی و سرگرمی، از نظر درون مایه اخلاقی و دینی نیز دارای اهمیت است. اسفندیار پس از غلبه بر جادوگر، سجده شکر به جا می‌آورد. او خدا ترس است و پیروزی و موفقیت خود را از سوی خدا می‌داند. جهانجوی پیش جهان آفرین

بمالید چندی رخ اندر زمین

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۶۹۵)

خوب است کودکان بیاموزند که خدا را به خاطر آنچه که به آنها اعطا کرده شکر بگویند. در واقع، سپاسگزاری باعث ایجاد قناعت در کودکان خواهد شد. (یاب، ۱۳۸۶: ۴۵) لازم است نویسندگان کودک در ارائه داستان‌های اخلاقی و دینی، به این نکته توجه داشته باشند که کودک را رو در رو با اندیشه‌ای جبری و بسته‌بندی شده قرار ندهند. بلکه پسندیده است که چنین مفاهیمی در معرض شناخت کودک قرار گیرد تا آنگاه که به گزینش و درونی کردن ارزش‌ها می‌پردازد، از آنها نیز آگاه شده باشد. (قزل ایاغ، ۱۳۹۳: ۲۵۲ و ۲۵۳)

۳- نتیجه‌گیری

یکی از سرگرمی‌های کودکان، شنیدن و خواندن داستان‌های تخیلی است. با اینکه کودک خود به خیال‌پردازی روی می‌آورد، اما نیازمند تمرین است تا قدرت تخیلش را پرورش دهد. داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه با شخصیت‌ها و عوامل فراواقعی و رویدادهای اعجاب‌آورشان می‌توانند سبب پرورش نیروی تخیل و تصور و قدرت ذهنی کودک شوند و علاوه بر سرگرمی، موجب آشنایی او با میراث گذشته و تکوین هویت فرهنگی گردند. اما لازم است که اقتباس‌کنندگان در ارائه داستان‌های اسطوره‌ای، بسیار محتاط عمل کنند و با آگاهی از نیازهای ذهنی، عاطفی، آموزشی و تربیتی کودکان، اینگونه داستان‌ها را متناسب با خیال‌گرایی کودکان ارائه دهند. زیرا در داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه، علاوه بر آمد و شد موجودات خیالی بی‌آزار، با شخصیت‌هایی خوف‌انگیز همچون دیو، شیطان، جادوگر و اژدها مواجه هستیم که می‌توانند باعث هراس کودکان شوند و در ذهن آنها اثر منفی بگذارند. برای حل چنین مشکلی می‌توان از طریق جابجایی، افزایش، کاهش، تبدیل و تأویل عناصر قصه‌های تخیلی و همچنین با بهره‌گیری از تصاویر کودکان و کارتون‌های این موجودات خیالی، اثر جدیدی را به کودکان ارائه داد؛ به طوری که کودک نه تنها دچار ترس نشود بلکه از

خواندن چنین داستان‌هایی لذت‌برد و از فواید تعلیمی و تربیتی نهفته در داستان‌های قومی بهره‌مند شود.

پی‌نوشت

- ۱- اقتباس یا بازنگاری یعنی نوشتن اثری از روی اثر دیگر. (میرصادقی، ۱۳۹۵: ۲۶) این پیش‌اثر می‌تواند هر نوع متن مکتوب، مصور، یا هر آنچه که در فرهنگ شفاهی منقول قرار گرفته و در جریان خلق دوباره از آن استفاده می‌شود، باشد. (جلالی، ۱۳۹۲، ۳۶)
- ۲- ذبیح‌الله صفا معتقد است که زن جادو در هفت خوان رستم و اسفندیار، انسانی است که به کار زشت ساحری دست زده است؛ اما در (صفا، ۱۳۸۷: ۲۵۲) شاهنامه چاپ مسکو، زن جادو، اهریمن معرفی شده است.

ندانست کو جادوی ریمنست نهفته برنگ اندر اهریمنست

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

منابع

- ۱- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۳). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۲- پایور، جعفر. (۱۳۸۰). *شیخ در بوته: چگونگی روش‌های بازنویسی و بازآفرینی و ترجمه و بازپرداخت در آثار ادبی*، تهران: اشراقیه.
- ۳- پایور، جعفر. (۱۳۸۸). *بازنویسی و بازآفرینی در ادبیات*، به کوشش فروغ الزمان جمالی، تهران: کتابدار.
- ۴- پولادی، کمال. (۱۳۸۴). *بنیادهای ادبیات کودک*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵- جلالی، مریم. (۱۳۹۲). *شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان*، تهران: طراوت.
- ۶- سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). *از رنگ گل تا رنج خار: شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۲). *روانشناسی رشد*، تهران: اطلاعات.
- ۸- شکرانه، اسدالله. (۱۳۹۲). *درآمدی بر بازنویسی و بازآفرینی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۹- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). *بیان*، تهران: میترا.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۷). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس.

- ۱۱- علوی، سهیلا. (۱۳۸۲). **تأملی دیگر در ادبیات کودک و نوجوان**، تهران: یادواره کتاب.
- ۱۲- فتاحی، حسین. (۱۳۸۹) **قصه‌های تصویری از شاهنامه** (رستم و دیو سفید)، تهران: قدیانی
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹) **شاهنامه فردوسی** (متن کامل) بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۴- قزل ایاغ، ثریا. (۱۳۹۳). **ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۱۵- کریمی، عبدالعظیم. (۱۳۸۳). **کودکی بازیافته: روزنه‌ای به سوی پاک‌ی، تهران: عابد.**
- ۱۶- ماسن، پاول هنری و کیگان، جروم و کارول هوستون، آلتا و کانجر، جان چین وی. (۱۳۹۳). **رشد و شخصیت کودک**، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: ماد.
- ۱۷- محمدیگی، ناهید. (۱۳۸۹). **راز کاوی ادبیات کودک و نوجوان: تحلیل محتوایی کتاب کودک**، تهران: ترفند.
- ۱۸- محمدی، محمد. (۱۳۷۸). **فانتزی در ادبیات کودکان**، تهران: روزگار.
- ۱۹- نورتون، دونا و نورتون، ساندر. (۱۳۸۲). **شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها** از روزن چشم کودک، ج ۱، ترجمه منصوره راعی، ثریا قزل ایاغ، رضی هیرمندی، ابراهیم اقلیدی، حسین ابراهیمی، زهره قایینی، محمدهادی محمدی، تهران: قلمرو.
- ۲۰- واحد دوست، مهوش. (۱۳۸۷). **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**، تهران: سروش.
- ۲۱- هینلز، جان. (۱۳۹۱). **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- ۲۲- یاب، ایریس. (۱۳۸۶). **کلیدهای آموختن به کودکان درباره خدا**، ترجمه مسعود حاجی زاده، تهران: صابرین.
- منابع لاتین

1- Johnson, C.N. Harris, P.L. (1994). Magic: special but not excluded. *British Journal of Developmental Psychology*, 12, 35-51.